

که
شما
د به
مضی
ده و
یک
است
نها
انها
رد در
ردند
سنت
رای

کاته

بیانات امام خمینی در جمع پاسداران مهدیه تهران

تاریخ: ۵۸/۴/۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

در این آیه شریفه‌ای که آقا خواندند، یک جهت مربوط به ذات مقدس حق تعالی بود که تحقق پیدا کرد، یک جهت هم مربوط به ماست. آن که مربوط به قدرت الهی بود، تبدیل کرد خوف‌های ما را به ایمنی. قبلاً ما از قوای انتظامی، ملت ما از سازمان امنیت، از شهرداری، از شهربانی، از همه اینها، از دستگاه ظلم خوف داشتیم. خدای تبارک و تعالی تبدیل کرد این خوف را به ایمنی و الان ما با کمال امانت و ایمنی در اینجا نشستیم. یک جهت هم مربوط به ماست «و یعدوننی لایشرکون بی شیناً» ما باید چه کنیم؟ عبادت خدا و کسی را شریک با او قرار ندادن، نه قدرت‌ها را ما شریک قرار بدهیم و نه نفس اماره را و نه شیاطین را، همه چیز را از او بدانیم و همه قدرت‌ها را قدرت او بدانیم، کسی را ما صاحب قدرت ندانیم الا او، این پیروزی را از او بدانیم. ما چیزی نداشتیم، قدرتی نداشتیم، تشکیلاتی نداشتیم. مردم متفرقی بودیم، هر کسی مشغول به کار خود و حال خود و همه گرفتار دست جبارها. آن که ما را مجتمع کرد، آن که همه دل‌های ما را یک جهت کرد، آن که همه مقاصد مختلفه ما را در یک مقصد خلاصه کرد آن ذات مقدس حق تعالی بود. هیچ بشری نمی‌تواند یک همچو نهضتی ایجاد کند، نهضتی که اغراض مختلفه، گروه‌های مختلف، مقصدهای مختلف، مکان‌های دور از هم، افراد مشتت، اینها همه برگشت به یک، یک جامعه واحد. یک روز ما جوامع متعدد بودیم، هر فرد برای خودش علیحده بود، فکر هر فرد غیر فکر دیگری بود، آن قدرت خدای تبارک و تعالی بود که تمام افکار را متوجه کرد به یک فکر، تمام مقاصد را خلاصه کرد در یک مقصد. یک اشخاصی که باید بگوئیم قطره‌هائی بی‌دند، مثل قطرات باران بودند و از هیچ قطره‌ای کاری بر نمی‌آمد اینها را متبدل کرد به یک سیل بنیان‌کن، سیلی که در مقابل توپ‌ها و تانک‌ها، قدرت‌های بزرگ، با عالم، نه فقط قدرت شیطانی رژیم، همه قدرت‌ها دنبال او بودند، بعضی‌ها تصریح می‌کردند مثل آمریکا، انگلستان و بعضی‌ها بودند ولو تصدیق نمی‌کردند، نه فقط قدرت‌های خارج از سیطره اسلام، قدرت‌های اسلامی هم، حکومت‌های اسلامی همه با هم متفق‌الکلمه پشتیبانی می‌کردند، از آن طرف قدرت داخلی او آنطور بود و از آن طرف قدرت‌های بزرگ و کوچک خارجی پشتیبانی می‌کردند. ما می‌توانستیم در مقابل قدرتی که عالم مجتمع شده بود با هم، ما می‌توانستیم کاری بکنیم؟! ما که نمی‌توانیم یک محله را با هم مجتمع کنیم، ما که نمی‌توانیم چند نفر افراد را با هم در یک راه ببریم، ما می‌توانیم یک ملتی را از مرکز تا حدود، و از

بچه تا پیر مرد، و از ملا تا غیر ملا و جاهل، می تواند کسی غیر خدا اینها را در یک جا مجتمع کند؟ «بعبدونی لایشرکون بی شیتاً» هیچ خیال نکنید که کسی بتواند یک همچو معجزه ای را ایجاد کند. معجزه ای که همه دستگاه ها و متفکرین حرف هائی را که می گفتند، طرح هائی را که می دادند همه خشتی شد، همه تصدیق کردند که این غیر آن مسائلی بود که ما طرح می کردیم. آنهائی که طرح مسائل می کردند برای حفظ قدرتشان در اینجا، حسابشان غلط درآمد. آنها حساب مادیت را می کردند، روی حساب مادی درست می گفتند. روی حساب طبیعی کسی که جز طبیعت را نبیند. معلوم بود که روی طبیعت ما باید نتوانیم یک قدم برداریم، شکست بخوریم. اینها حساب معنویت را می کردند. آنها غافل بودند از آن قدرتی که با اراده خودش یک ملت را متبدل می کند. یک ملتی که از یک پاسبان می ترسید، متبدل می کند به یک ملتی که از تانک و توپ نترسد، نه بزرگ ها، بچه ها. یکی از دوستان من برای من نقل کرد که من شاهد بودم که یک پسر بچه دوازده، سیزده ساله سوار بر یک موتورسیکلت یا یک دوچرخه بود و با همین حمله کرد به تانک و لو زیر تانک رفت. لکن یک همچو روحیه ای پیدا شده بود. این خوفی که بیش از پنجاه سال بر این ملت سایه افکنده بود چطور در ظرف یکی، دو سال (البته از عمر نهضت از اول تا آخرش از پانزده سال بیشتر می گذرد لکن آن که نهضت بود قریب دو سال است) چطور امکان داشت آن کسی که، آن ملتی که پنجاه سال خائف بود، اگر اسم سازمان امنیت را می شنید می لرزید، همچنان متبدل شد که ریخت در خیابان ها و فریاد زد «میوگ یز شاه» از هیچ چیز ترسید؟ چطور یک ملت متبدل شد به جوان هائی، به یک اشخاصی که آرزوی شهادت می کردند؟ الان هم باز با آنکه انشاء الله دیگر مبارزه تمام شده، الان هم باز بعضی ها می آیند در همین اتاق. یک شخصی همین دو روز پیش آمد، تعقیب به اینکه شما دعا کن من شهید بشوم حتی نیام در باز تعقیب کرده بود. من می گفتم که خداوند به تو ثواب شهدا را بدهد و او اصرار می کرد که شما دعا کن من شهید بشوم. این تبدل روحی را کی می تواند ایجاد کند؟ کی می تواند تصرف کند در ارواح مردم؟ کی مقلب القلوب است؟

توجه به خدا داشته باشید و هیچ در مقابل خدا کسی را شریک قرار ندهید، نه در عبادت تنها. در همه چیز، نه عبادت تنها. همین فریادهائی که می شنوید، فریاد خداست، قدرت خداست. این نهضت را خدا پیش برده و الا به حسب موازین طبیعی ما چهار تا معمم بودیم و یک عده هم بازاری که شغلشان کسب و کار بود و تمام قوا هم دست آنها بود. این خدا بود که وقتی که این نهضت پیدا شد، هی فوج فوج از آنها را برگرداند به این طرف، منصرفشان کرد از اینکه آن قوای شیطانی شان را استعمال کنند و الا اگر شصت تا از این طیاره ها که از آمریکا خریده بودند می آمدند بالای سر ما و بالای سر شما و بمباران می کردند، ما قدرت نداشتیم، اما خداوند آنها را از این هم منصرف کرد، ایجاد خوفی در آنها کرد که دست و پایشان را بست راجع به این، از باطن خودشان از هم پاشید، خود قوایشان رو آورد به مردم، پائینی ها دیگر از بالائی ها اطاعت نکردند. اینکه فرار کرد عادی نبود، به هم خورده بود، دیگر پائینی ها از بالائی ها نمی شنوند، قدرت فرمانفرمایی از هم پاشیده شده بود. همش از خداست. خدا را در این

امروز ببینید، خدا ظاهرتر از این آفتاب است. از این به بعد هم اگر ما حفظ کنیم این توحید را به خدا، اگر حفظ کنیم این برادری و وحدت را، از این به بعد هم می‌بریم. تا آخر هم پیش می‌بریم. دعا کنید که ما غفلت نکنیم از خدا، تبارک و تعالی، غفلت نکنیم از اسلام، نرویم سراغ آن چیزهایی که خودمان به آن احتیاج داریم، اینها می‌گذرد، نرویم سراغ اینکه کدام چطور است؟ مسجدم چطور است؟ مدرسه چطور است؟ خانام چطور است؟ اینها یک چیزهایی است که عبور می‌کنند و می‌گذرد، آن که باقی است منویات انسان است.

خداوند انشاءالله این امان را هر وقت از ما به خوف می‌گیرد، خداوند انشاءالله ما را اهل عبادت و اهل اینکه کسی را شریک خدا در هیچ چیز ندانیم قرار بدهد.

والسلام علیکم ورحمته وبرکاته